

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۶، شماره ۴۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

تأملی در سبک بیدل دهلوی

بابابیک رحیمی^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۷)

چکیده

میرزا عبدالقادر بیدل (۱۶۴۴-۱۷۲۱م.) در تاریخ ادبیات فارس و تاجیک، بی‌شبهه بزرگ‌ترین نماینده سبک هندی به‌شمار می‌رود که با آثار جاودان خویش سبب رونق بازار اندیشه در میان علاقه‌مندان اشعارش شده است. از آنجاکه دشواری طرز بیان، پیچیدگی معنی، دشوارفهمی مضمون و درمجموع، دیرآشنایی از مهم‌ترین خاصیت‌های شعر شاعر شمرده می‌شود، تا امروز درباره مسئله‌های مربوط به شناخت طرز سخن و معرفت صحیح کلام او بحث‌های زیادی صورت گرفته است؛ اما هنوز مسئله‌های آموختنی، از آنچه به‌میان آمده، به‌مراتب بیشتر است؛ به‌خصوص جستار در مسئله پیچیدگی معنی و دشوارفهمی مضمون که از مشخصات اساسی سبک بیدل شمرده می‌شود، باید در علم بیدل‌شناسی در مقام اول قرار بگیرد. پیچیدگی معنی و دشوارفهمی مضمون که به نظر نگارنده، از دشواری‌ها و «دندان‌شکنی»های سبک بیدل است، به عامل‌های زیادی بستگی دارد. آنچه در این زمینه دانشمندان گفته‌اند و هرچه ما درباره مسئله مذکور در این مختصر گفته‌ایم، فراگیر تنها بعضی سبب‌ها شده می‌توانند. اندیشه‌های نگارنده درباره این مسئله، اگرچه شاید کشفیات یا مشاهده‌های تازه نباشد، او برآن است تا در این مختصر، اندیشه‌های موجود در بیدل‌شناسی را که پیش از این بیان شده، جمع‌بست کند و در مواردی ضروری به‌صورت علمی انکشاف دهد. اندیشه‌های موجود درباره مسئله مذکور که در مبحث اسلوب

۱. کارمند ارشد علمی، پژوهشگاه زبان، ادبیات، شرق‌شناسی و میراث خطی رودکی، دوشنبه، تاجیکستان

* Shamsiddin-2010@mail.ru

نگارش بیدل بررسی شده، یا به‌طور پراکنده (متفرقه) در خلال پژوهش‌های مربوط به بیدل‌شناسی بیان شده یا در شکل اشاره و تزییس (خلاصه) مطرح شده‌اند، در حکم گزارش مسئله‌ها هستند.

واژه‌های کلیدی: بیدل، سبک هندی، پیچیدگی معنی، دشوارفهمی مضمون، طرز بیان، دشواری زبان.

۱. مقدمه

از آنجاکه در زمان بیدل سبک هندی سبک پیشرو و مروج بود، تأثیر آن بر آثار شاعر امری طبیعی است. بیدل در سبک هندی آثار فراوانی به‌وجود آورد و با اندیشه‌های عمیق، مضمون‌های بلند، معنی‌های نازک، تعبیرات لطیف، و تشبیه‌ها و استعاره‌های نو آن را دشوارتر و پیچیده‌تر کرد. بیهوده نیست که محققان ادبیات فارسی سبک بیدل را اوج سبک هندی و زبان اثرهای او را دشوارترین زبان ادبی تاجیک دانسته‌اند. این خصوصیت سبک شاعر، قبل از همه، به شخصیت خود گوینده نیز بستگی دارد. البته، چنان‌که بعدتر توقف خواهد شد، محیط‌زیست، طرز زندگی، عرف و عادت خلق و منظره‌های طبیعی این یا آن کشور، به اثری که در آن محیط ایجاد شده است، تأثیر نکرده نمی‌تواند؛ اما این تأثیر اساساً در مضمون و محتوای اثرها ظاهر می‌شود، نه در سبک و اسلوب ایجاد ادیبان. با تأثیر عامل‌های مذکور، تغییر سبک عمومی دوره ممکن است؛ چون یکی از محرک‌های اساسی تغییر سبک دوره با عامل سیاسی و وضع اجتماعی زمان پیوند تنگاتنگ دارد. اما در مورد دگرگونی سبک فردی، مسئله به‌صورتی دیگر است که آن در مثال اسلوب ایجاد بیدل، شکل پیچیده به خود خاصی را می‌گیرد.

عمده‌ترین سبب دشواری شعر بیدل، چنان‌که استاد عینی (۱۹۵۴: ۱۰۵) و استاد خلیلی (۱۳۴۱: ب) تأکید کرده‌اند، به مضمون و معانی خود آن علاقه‌مند است. شاعر در بخشی از آثار خود، مسئله‌هایی را افاده کرده که بی‌دانش معین و بی‌آمادگی پیشکی (قبلی) فهمیدن آن‌ها دشوار است.

چنان‌که مختصات سبکی اشعار بیدل به‌صورت کامل بررسی شود، نااندازه‌ای برای معرفت صحیح اشعار این شاعر دیرآشنا و تعیین هنر ایجاد وی زمینه مساعد فراهم

می‌شود. در این زمینه، از جمله مسئله‌های اساسی حل‌طلب که پیش‌اروی بیدل‌شناسان قرار می‌گیرد، تفحص درباره مسئله‌های مربوط به پیچیدگی معنی و دشوارفهمی مضمون است. این مسائل نه تنها از جمله مشخصات اساسی سبک بیدل، بلکه به صورت کلی، از ویژگی‌های هنری شاعران حوزه سبک هندی محسوب می‌شوند. با حل مسئله‌های مذکور، از یک جانب، به معرفت درست کلام بیدل نزدیک می‌شویم و از جانب دیگر، زمینه مساعدی برای شناخت هنری شعر مکتب هندی به دست می‌آید.

۲. اسلوب نگارش بیدل

هرکس که از ادبیات فارسی باخبر است، وقتی نام بیدل را می‌شنود یا با آثار یگانه او دچار می‌شود، پیش از همه، پوشیدگی معنا، پیچیدگی بیان، دشواری زبان و مرکب‌ی اسلوب او را به خاطر می‌آورد. صدرالدین عینی در رساله معروف خود، *میرزا عبدالقادر بیدل* (۱۹۵۴: ۹۹)، در خصوص سبک و اسلوب شاعر سخن کرده و زبان اثرهای او را «دشوارترین زبان ادبی تاجیک» دانسته است.

شرق‌شناس معروف، اوگنی برتلس، در مقدمه‌ای که بر رساله مذکور استاد عینی نوشته است، چنین نظر دارد: «اولین چیزی که عادتاً در وقت نام بردن بیدل به خاطر می‌آید، زبان خیلی دشوارفهم وی است» (همان، ۵).

سؤالاتی که به میان می‌آید، این است: چرا آثار بیدل این قدر مشکل‌فهم و اسلوب نگارش او این گونه مرکب است؟ آیا این خصوصیت از طبیعت آثار وی برمی‌آید؟ یا اینکه او قصداً این طرز بیان و این راه افاده را در پیش گرفته است؟

اکثر محققانی که به آموختن آثار بیدل دست زده‌اند، به این مسئله نیز دخل کرده‌اند. شاعران تاجیک، محمدجان رحیمی و عبدالسلام دهاتی که در کار آثار آموزش بیدل در جمهوری تاجیکستان از جمله اولین‌ها به شمار می‌روند، در کتاب دسته‌جمعی *نمونه‌های ادبیات تاجیک*^۱ راجع به بیدل معلومات مختصری داده و نوشته‌اند: «بیدل برای ایجادیات خودش یک اسلوب نو به خود مخصوص اختراع کرد که آن خیلی مرکب و دشوارفهم است» (عینی، ۱۹۴۰: ۱۸۶). این مؤلفان در عین حال اعتراف کرده‌اند که «به

چه سبب چنین یک اسلوب مرکب و دشوارفهم را پیش گرفتن شاعر برای آن‌ها روشن نیست (همان، ۱۸۷).

اوگنی برتلس (۱۹۸۸: ۳۵۲-۳۶۲) در سال ۱۹۴۵ م. دایر به خصوصیت‌های اسلوب زبان بیدل و سبب‌های به این اسلوب گراییدن او، مقاله‌ی جداگانه‌ای نوشته و کوشش کرده است که به این مسئله‌ها روشنی اندازد. او نوشته است که به سؤال از چه عبارت بودن خصوصیت‌های اسلوب زبان بیدل و سبب‌های دشواری آن، وقتی جواب فراگیر دادن ممکن است که دو مسئله‌ی مقدماتی دیگر روشن کرده شود: ۱. تشکّل و تکامل سبک هندی آموخته شود و معین شود که آیا این سبک اختراع بیدل است یا نتیجه‌ی انکشاف طبیعی نظم فارسی‌زبان هندوستان؛ ۲. غایه‌های اساسی ایجادیات شاعر، از جمله جنبه‌های گوناگون جهان‌بینی او، آشکار کرده شوند.

محقق به قدر امکاناتی که در آن وقت وجود داشته، فقط به یکی از این مسئله‌ها جواب گفته است. او با نگاهی به تاریخ ادبیات فارسی هند، اثبات کرده که سبک هندی اختراع بیدل نبوده، بلکه ادامه و انکشاف سبک ادبیاتی بوده که از عصر دوازدهم میلادی تا زمان بیدل در هندوستان جریان داشته است. به عقیده‌ی برتلس (همان، ۳۵۲-۳۶۱)، سبب‌های دشواری اسلوب بیدل را وقتی معین کردن ممکن است که غایه‌های اساسی ایجادیات او آموخته شوند. اگر اثبات کرده شود که عقاید بیدل خلاف تعلیمات رسمی اسلام بوده‌اند، پس می‌توان خلاصه کرد که شاعر با هدف پرده‌پوش کردن افکار ضددینی‌اش، به این اسلوب دشوار روی آورده است؛ اما اگر عقاید خود را از حامیان دین پنهان کرده باشد، آشکار کردن آن عقاید کار چندان آسانی نخواهد بود.

پس از گذشت دو سال از نشر مقاله‌ی برتلس، رساله‌ی عبدالغنی میرزایف با عنوان *سید/ و مقام/ او در تاریخ ادبیات تاجیک* به طبع رسید. میرزایف در این رساله از تاریخ پیدایش سبک هندی نیز بحث کرده، خصوصیت‌های این سبک، از جمله اسلوب بیدل را به «محیط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هندوستان، طرز زندگی و خصوصیت‌های فکری مردمان آنجا و این چنین، منظره‌های طبیعی» آن کشور علاقه‌مند دانسته است (۱۹۴۷: ۱۵۲).

ناصرجان معصومی نیز تقریباً دارای همین عقیده است. او در مقاله‌ی «طغرل و محیط ادبی او»، از عامل‌های پیدایش سبک هندی سخن کرده، از جمله نوشته است:

شرایط به خود خاص تاریخی، طبیعی، اجتماعی و مدنی شرق در ادبیات فارسی‌زبان هندوستان، «سبک هندی» را به‌وجود آورده، انکشاف داد که این، پیش از همه، به طرز مخصوص بیان معنی و طرز افاده آبرزهای بدیعی (نقش‌های ادبی) دخل کرده، در نوبت خود، در اساس، قانون مطابقت شکل و مضمون را یک‌جا فرامی‌گرفت. در انکشاف و تکاملات سبک مذکور در شرایط هندوستان عصر XVII، میرزا عبدالقادر بیدل مقام مخصوصی دارد (۱۹۶۴: ۸).

البته، محیط‌زیست، طرز زندگی، عرف و عادت خلق، و منظره‌های طبیعی این یا آن کشور، به اثری که در آن محیط ایجاد شده است، تأثیر کرده نمی‌تواند؛ اما این تأثیر اساساً در مضمون و محتوای اثرها ظاهر می‌شود، نه در سبک و اسلوب؛ از این‌رو، آن را عامل اساسی تفاوت سبک هندی از دیگر سبک‌ها برشمردن صحیح نیست. در ادبیات فارسی‌زبان هند، در قطار شاعران سبک هندی، شاعرانی را نیز می‌بینیم که به سبک ساده و عامه‌فهم و به تعبیر تذکره‌نویسان «به طرز قدما» شعر گفته‌اند؛ یعنی نه همه شاعران فارسی‌گوی هند، از جمله نه همه معاصران بیدل، به سبک هندی اثر ایجاد کرده‌اند یا آثار نه همه شاعران هندوستان دشوار و دندان‌شکن است. از معاصران بیدل، شاعران زیادی را نام بردن ممکن است که زبان و اسلوب آن‌ها با زبان و اسلوب بیدل و دیگر چهره‌های درخشان این سبک مثل ناصر علی، میرزا صائب، غنی کشمیری، سلیم تهرانی و... تفاوت جدی دارد. به این گروه، شاعرانی مثل برهمن لاهوری، شکرالله‌خان خاکسار، وزارت‌خان عالی، احمدیارخان یکتا، محمدسعید قُریشی، میرزا عبدالرسول استغنا و دیگران را داخل کردن ممکن است.

چنان‌که گفتیم، ساده و عامه‌فهم بودن شعر این گروه شاعران را تذکره‌نویسان نیز گوش‌رس کرده‌اند. مؤلف تذکره کلمات/الشعرا، محمدافضل سرخوش، درباره حکیم حاذق گیلانی، شاعر هم‌عصر خود، نوشته است: «از شعرای معتبر پادشاهی بود. دیوانی ضخیم ترتیب داده، اشعارش به طرز قدما راست‌به‌راست است» (۱۹۴۰: ۸۹). سرخوش درباره شاعر معاصر دیگر خود، محمدحسین خالص، چنین آورده است: «در عهد عالم‌گیرشاه از ولایت به هند آمده، به طرف دکن اکثر گذرانیده، قصیده و مثنوی و دیوان مختصر دارد. اشعارش پخته است؛ اما به طرز قدیم» (همان، ۹۲).

بیندراپنداس خوش‌گو، مؤلف سفینه خوش‌گو، نیز درباره شاعر معاصر بیدل، عاقل‌خان راضی، آورده است: «عسکری‌نام از سادات خاف بود. در شعر، طرز قدما بسیار درست کرده» (۱۹۵۹: ۹۱).

گذشته از این، از سیماهای مشهور سبک هندی شخصانی را نام بردن ممکن است که عموماً به هندوستان سفر نکرده‌اند؛ یعنی در محیط و شرایط تماماً دیگر، به سبک هندی شعر گفته‌اند. میرزا جلال اسیر، محتشم کاشی و وحید قزوینی از همین قبیل‌اند. در تشکل و تکامل سبک هندی، عامل‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافی نقش مؤثر ندارند. نقش مؤثر نداشتن عامل جغرافی را برتلس (۱۹۸۸: ۴۳۸) نیز تأیید کرده است.

چنان‌که معلوم است، یکی از اولین تحقیقات مفصل و پرارزش درباره بیدل، اثر ذکرشده استاد عینی است. استاد عینی در این اثر دربرابر شرح زندگی و توضیح عمومی آثار بیدل، دایر به سبب‌های دشواری زبان و اسلوب او نیز ملاحظه‌های جالب‌دقت ابراز کرده؛ از جمله نوشته است:

بعضی تذکره‌نویسان و تنقّدچیان^۲ (نقدچیان) می‌گویند که بیدل برای افاده تعلیمات فلسفی‌اش، به اختیار کردن این اسلوب مجبور شده است. این فکر یک درجه درست است؛ چون که افاده معنی‌های دقیق مخصوص، تعبیرهای دشوار مخصوص را طلب می‌کند؛ خصوصاً وقتی که مؤلف معنی‌های فلسفی‌اش را در پرده صوفیزم پیچاندن خواهد، این پیچ‌درپیچی دوچند می‌گردد (۱۹۵۴: ۱۰۲).

دربرابر این، استاد عینی (همان‌جا) تأکید کرده که دشواری و مرکب‌ی زبان و اسلوب در افاده معنی‌های عادی و روزمره، از جمله در تحریر نامه‌ها و سرگذشت‌های شاعر، نیز رعایت شده است.

از گفته‌های استاد عینی چنین خلاصه برمی‌آید که دشواری زبان و اسلوب بیدل، از یک طرف، به مضمون و محتوای آثارش وابسته است و از طرف دیگر، نتیجه سعی و تلاش اوست در کار نوجویی و نوپردازی.

مسئله مورد بحث، یعنی سبب‌های دشواری زبان و اسلوب بیدل، از نظر محقق دیگر او، خالده عینی، نیز دور نمانده است. خالده عینی در رساله «بیدل و داستان او "عرفان"» (۱۹۵۶: ۱۱۹) در تأیید گفته برتلس تخمین کرده است که بیدل شاید برای

پنهان داشتن عقاید دهریانه خود این اسلوب دشوار را به کار برده باشد؛ اما این تخمین سبب یگانه و اساسی دشواری اسلوب بیدل شده نمی‌تواند. به نظر خالده عینی، سبب اساسی همانا کوشش برتری جستن شاعر بر معاصرانش است. گذشته از این، علاوه کرده است که اسلوب بیدل نه تنها جزئی از سبک هندی به شمار می‌رود، بلکه به سبک و اسلوب نظم هندی‌زبان هندوستان نیز علاقه‌مند است. سبب نو و تازه به نظر برخوردار بعضی آبرزها (نقش‌ها) و طرز تصویر در آثار شاعر، پیش از همه، در همین است (همان‌جا).

درباره سبب‌های دشواری زبان و اسلوب آثار بیدل، شاعر و دانشمند افغانستان، خلیل‌الله خلیلی، نیز اظهار نظر کرده است. او در مقدمه‌ای که به نشر کابلی کلیات شاعر نگاشته، از مهارت شاعری بیدل سخن رانده و یکی از علت‌های به فهم درنیامدن شعر او را در بلندی مضمون و نازکی معنای آن دانسته و نوشته است:

اگر برخی از اندیشه‌های ژرف وی [بیدل] زود به فهم در نمی‌آید، علت اصلی آن است که میرزا^۳ در یک قسمت غزلیات خود، آن مسائل عالی و مبهم را افاده نموده که ادراک آن به ذات خود دشوار و از فهم هرکس بالاتر است. اگر فی‌المثل آن مطالب عالی را که در اسرار توحید و راز هستی و در بیان موقف انسان در این جهان حیرت‌انگیز است، با نثری بس روان و حتی عامیانه بنگارند، مردمی که به کنه این مطالب آشنایی ندارند و لذت این باده روحانی را نچشیده‌اند، از ادراک آن عاجز می‌مانند [...] در این قسمت غزلیات میرزا، نکات و اشاراتی است که همیشه دانش آدمی از معرفت آن عاجز آمده و در پیشگاه این طلسم حیرت‌والیه و سرگردان مانده (۱۳۴۱: ۶).

به عقیده خلیلی، سبب دیگر به فهم درنیامدن شعر شاعر، کثرت استعاره، مجاز، کنایه، ایهام و دیگر صنایع شعری است که مطالب ساده و به ذات خود روشن در سایه آن صنعت‌ها و ریزه‌کاری‌ها پنهان و ناعیان مانده‌اند. به گفته او:

میرزا بیدل در قسمت دیگر غزلیاتش که مطالب عادی و پیش‌پاافتاده را افاده نموده، در آن نیز چندان باریکی و ریزه‌کاری و استعاره و مجاز و کنایه و ایهام و توریه به کار برده و حسن تعلیل نموده و مثال‌های نوین آورده، دیدن آن مطالب روشن و صاف در سایه این هنرنمایی‌ها و باریکی‌ها به تیزی (سرعت) هوش و دقت نظر محتاج

شده؛ گویا این مسائل عادی در جایگاه رفیعی از هنر و صنعت قرار یافته که هر ذهن به پایه ادراک آن نمی‌رسد (همان‌جا).

محقق معروف ایران، محمدرضا شفیعی کدکنی، در چند مقاله‌ای که درباره بیدل نوشته، به سبب‌های دشواری زبان و اسلوب او اشاره‌ها کرده است. چنان‌که در مقاله «نقد بیدل» که بار اول در سال ۱۳۴۶ ش. / ۱۹۶۷ م. به‌طبع رسیده، از معانی بیگانه، پیچیدگی بیان و استعاره‌های غریب شاعر یاد کرده و نوشته است: «این گرایش به معنای بیگانه و آوردن تصویرهای غریب، برای دوری از ابتذال^۴ بوده» (۱۳۶۶: ۲۰).

شفیعی کدکنی در مقاله دیگر خود باعنوان «بیدل دهلوی»، دشواری شعر شاعر را به خصوصیت‌های زبانی آن نیز علاقه‌مند دانسته و نوشته است: «یکی از خصوصیات شعر بیدل که زبان او را بیشتر مبهم و پیچیده ساخته است، نوع ترکیبات و بافته‌های خاصی است که وی در شعر خویش استخدام کرده» (همان، ۲۰). مراد مؤلف از «نوع ترکیبات و بافته‌های خاص»، کلمه‌های مرکب سیرجژی (گوناگون‌جنبه) است؛ از قبیل «فرصت‌کمین»، «عبرت‌نگاه»، «جنون‌پیمانه»، «تهمت‌نشان»، «حیرت‌آهنگ»، «عدم‌فرصت»، «حیاب‌بیگانه»، «حیاسرما‌یگی»، «عنقاسروبرگ»، «نارسایی‌تک‌وتاز» و ...

شفیعی کدکنی در مقاله «سبک‌شناسی شعر بیدل» عقیده خود را انکشاف داده، این نوع ترکیبات را اختراع خود بیدل حساب کرده، محض همین، انواع کلمه‌ها را سبب اساسی دشواری شعر شاعر دانسته است. او از امکانات زبان فارسی در ساختن ترکیب‌ها، از عنعنۀ (عرف) ترکیب‌سازی و تفاوت آن در سبک‌های پیشین، و خصوصیت اسلوبی پیدا کردن ترکیب‌سازی در سبک هندی یاد کرده و درباره ترکیب‌ها و بافته‌های خاص بیدل چنین نوشته است:

بحث ما در اینجا بر سر نوع ترکیب‌هاست که بیدل ساخته و این ترکیب‌ها از نوع تجارب شاعران قبل از او نیست و به همین دلیل، کسانی که به این ساختارهای ترکیبی آشنایی کامل نداشته باشند، به دشواری می‌توانند از شعر او لذت ببرند. شاید مهم‌ترین عامل غموض در شعر او همین نوع ترکیبات باشد (همان، ۶۵).

در نوشته‌های کدکنی فقط به دو اشاره او می‌توان ایراد گرفت: یکم، به آنکه این ترکیب‌سازی گویا «با سیستم طبیعی و محور هم‌نشینی زبان فارسی چندان سازگار»

نیست؛ دوم، به آنکه گویا «این ترکیبها از نوع تجارب شاعران قبل از او [بیدل]» نیستند.

چند ترکیبی که کدکنی به‌حیث مثال درج کرده است، کلمه‌های مرکب دوجزئی و سه‌جزئی هستند؛ یعنی کلمه‌هایی که از دو یا سه‌تایی کلمه ساده ساخته شده‌اند. این نوع کلمه‌ها در ایجادیات گذشتگان و معاصران بیدل، از جمله در آثار نظامی گنجوی، سعدی شیرازی، صائب تبریزی، شوکت بخارایی و سیدای نصفی، نیز به‌نظر می‌رسند. مقدار زیاد این کلمه‌ها را در نوشته‌های شاعران عصرهای بعدینه، برای مثال در غزلیات فارغ حصار، نیز دچار آمدن ممکن است.

برتری یا تفاوت بیدل در کاربرد کلمه‌های مرکب در آن است که او از این نوع کلمه‌ها بسیار زیاد استفاده کرده است. او کثرت استعمال این کلمه‌ها را به‌حدی رسانیده است که آن‌ها به یکی از خصوصیت‌های اسلوبی آثار او تبدیل شده‌اند.

مهم‌ترین اثری که بعد از نشر کتاب مذکور شفیع کدکنی در ایران درخصوص بیدل به‌طبع رسید، مجموعه مقاله‌های حسن حسینی باعنوان *بیدل، سپهری و سبک هندی* است. یکی از مقاله‌های این مجموعه «علل پیچیدگی شعر بیدل» نام دارد و نظر مؤلف دایر به مسئله مورد بحث، در همین مقاله افاده شده است. به عقیده حسینی نیز دشواری شعر بیدل، پیش از همه، از دشواری موضوع و مندرجه آن برمی‌آید. شاعر در شعر خود موضوع و مسئله‌هایی را بیان و بررسی کرده است که «فی‌نفسه برای بیان شدن نیاز به تفصیل و توضیح و تشریح دارند» (۱۳۶۷: ۱۰۰). به تعبیر دیگر، «پیچیدگی غزل بیدل در معنی برمی‌گردد به پیچیدگی آبخور معنوی او؛ یعنی فلسفه عرفانی علت وجود؛ فلسفه‌ای که بی‌خبری از رموز آن کار را برای خوانندگان عادی و ناآشنای غزل بیدل [...] سخت پیچیده می‌کند» (همان، ۱۰۱). همان‌طور که می‌بینیم، این فکر مؤلف تکرار مشاهده استاد خلیلی است که ما درباره‌اش سخن کردیم. حسن حسینی اگرچه مقدمه استاد خلیلی را در دست داشته، مسئله را به‌طرزی بیان کرده که گویا در این باره سخن اول را او گفته است.

به عقیده حسن حسینی، چیز دیگری که به دشواری‌های اندیشه‌های فلسفی-عرفانی شاعر سبب شده، کوشش افاده این اندیشه‌ها به زبان غزل سبک هندی است:

به نظر می‌رسد که این کار [اندیشه‌های فلسفی عرفانی] با قالب غزل که ظرفیت محدودی دارد و با زبان آن، خاصه زبان غزل هندی که سخت موجز است، در تضاد و ناسازگاری است. بی‌سبب نیست که بزرگان عرفان و ادب و فلسفه اسلامی، شروع از سنایی تا به شیخ محمود شبستری، همه برای تبیین این مقولات همواره قالب درندشت [فراخ و وسیع] مثنوی را برگزیده و در این قالب، داد معنای مورد نظر خویش را به اشکال گوناگون داده‌اند (همان، ۱۰۳).

درست است که افاده اندیشه‌های فلسفی و عرفانی در غزل که دارای محدودیت‌های معینی است، کنده‌کننده، به مثل درخش و شراره آتش صورت می‌گیرد، بازتاب این مسئله‌ها در مثنوی با تفصیل‌تر و دامنه‌دارتر است؛ از این‌رو، درک و دریافت آن‌ها در غزل دشوارتر و در مثنوی آسان‌تر است. با وجود این نمی‌توان گفت که زبان غزل، از جمله زبان غزل هندی، برای افاده موضوع‌های مذکور بیگانه و ناسازگار باشد. مسئله‌های فلسفی و عرفانی خاص مثنوی نیستند و در تمام ژانرها و نمودهای نظم و نثر افاده یافته می‌توانند. در آثار مولوی رومی، حافظ شیرازی، شمس‌الدین عراقی، عبدالرحمن جامی و... غزل‌های حکیمانه و عارفانه آیا کم‌اند؟! و

به عقیده حسن حسینی، در شعر بیدل علاوه بر پیچیدگی‌های معنوی که به مضمون و محتوای آثارش مربوط‌اند، پیچیدگی‌های شکلی و اسلوبی نیز به نظر می‌خورند. به گفته او، برخی از آن‌ها از ویژگی‌های سبک هندی برمی‌آیند:

شعر سبک هندی شعری دیرآشناست و درک آن مستلزم آشنایی با کلیدها و قراردادهای رایج بین شاعران این سبک است که به‌مرور زمان در شعر سبک هندی جا و مکان خاصی برای خود دست‌وپا کرده‌اند. از این‌رو، اگر خواننده این شعر با روابط اشیاء و ظرفیت‌های تمثیلی اسامی و کلمات خاص و اصطلاحات زبانی این سبک آشنایی کافی نداشته باشد، از درک شعر هندی و لذت‌های معنوی حاصل از مکاشفه‌های شاعران این سبک محروم می‌ماند. برای درک شعر هندی باید الفبای آن را آموخت و رموز آن را فراگرفت. فی‌المثل، اگر کسی از ارتباط پنبه و مینا، کتان و مهتاب، قُمری و سرو، شرار و تیشه، حباب و دریا، هما و استخوان، آئینه و زنگ، تیغ و آب، شمع و گاز، بهله و شکار، پیغام و کبوتر، جنون و زنجیر، شانه و سینه چاک و صدها نمونه دیگر به‌شکلی همه‌جانبه مطلع نباشد، حتی از فهم تمام‌کمال شعر ساده‌گویان این سبک بی‌نصیب خواهد ماند؛ چه رسد به شعر

طوفان زده و هزارتوی بیدل که خود خویشتن را «جنون‌انشا» و «حیرت‌آفرین» می‌خواند (همان، ۱۰۸).

آبرزهای دوگانه‌ای که مؤلف ذکر کرده است، در شعر سبک هندی بسیار زیادند؛ اما آن‌ها خاص این سبک نیستند. به این آبرزها در آثار شاعران سبک‌های پیشین نیز دچار آمدن ممکن است. برای مثال چند بیت را ذکر کردن ممکن است:

پایم از خطه فرمان تو بیرون نشود سرم ار پیش تو چون شمع بپرند به گاز

(انوری)

همای بر سر مرغان از آن شرف دارد که استخوان خورد و جانور نیازارد

(سعدی)

به پیش سرو خودم راه نیست ای قمری تو را چه غم که سر سرو آشیانه توست

(مشفقی)

حسن حسینی در فرآورد مقاله خویش، کوشش‌های معنی‌یابی و مضمون‌آفرینی شاعران سبک هندی، از جمله بیدل را یادآور شده و تأکید کرده است که «تلاش‌ها برای جستن مضمون نایاب بعضاً به بروز زبان نایاب نیز» سبب شده‌اند (همان، ۱۰۹). مراد از «زبان نایاب» همان ترکیبات و بافت‌های خاصی است که شفיעی کدکنی ذکر کرده است.

۳. سبب‌های دشواری فکر بیدل

دشواری و «دندان‌شکنی» شعر بیدل شاید سبب‌های بسیار داشته باشد که نامبر کردن (نام بردن) آن‌ها امروزه ناممکن باشد. آنچه در این باره گفته‌اند و هرچه ما در این خصوص گفتنی هستیم، فراگیر فقط بعضی سبب‌ها شده می‌توانند. اعتراف باید کرد که اندیشه‌های ما در این باره کشفیات یا مشاهده‌های تازه نیستند. آنچه را که ما می‌گوییم، دیگران، از جمله آن‌هایی که عقیده‌هایشان بررسی شد، نیز گفته‌اند؛ اما به‌طور پراکنده یا در شکل اشاره و تزییس. نوشته‌های ما گفته‌های دیگران را یا جمع‌بست می‌کنند یا اینکه انکشاف می‌دهند.

ظاهراً دشواری زبان بیدل بیشتر جنبه سوژکتیوی (ذهنی) دارد؛ یعنی این خصوصیت آثار او، پیش از همه، به خود او بستگی داشته و از طبیعت آثارش یا از هنر شاعری و ابتکاراتش در زبان فارسی برآمده است.

عمده‌ترین سبب دشواری شعر بیدل، چنان‌که استاد عینی و استاد خلیلی نوشته‌اند، به مضامین و معانی خود آن علاقه‌مند است. شاعر در بخشی از آثار خود مسئله‌هایی را افاده کرده که بی دانش معین و بی آمادگی پیشکی، فهمیدن آن‌ها دشوار است. این مسئله‌ها یا خود این موضوع‌ها، چنان‌که حسن حسینی گفته است، به ذات خود، «برای بیان شدن نیاز به تفصیل و توضیح و تشریح دارند» (همان، ۱۰۰).

جالب دقت است که خود شاعر نیز به مسئله دشواری شعرش و سبب‌های آن اشاره‌های زیادی کرده؛ از جمله نوشته است:

معنی بلند من، فهم تند می‌خواهد سیر فکرم آسان نیست، کوهم و کتل دارم

(بیدل دهلوی، ۱۳۴۱: ۹۸۲)

به فهم راز تو بیدل، چه ممکن است رسیدن؟ همین بس است که تمثال‌رس شد آینه ما

(همان، ۱۱۰)

مشق معنی‌ام بیدل، بر طبایع آسان نیست سر فرو نمی‌آرد، فکر من به هر زانو

(همان، ۱۱۰۰)

بیدل در بیت زیرین تأکید می‌کند که سبب دشواری معنی و مشکلی مطلبش آن است که او از زبان دیگر کس، از زبان محبوب حقیقی، سخن می‌گوید:

غور معنی‌ام دشوار، فهم مطلبم مشکل بیدل از زبان اوست، این منی که من دارم

(همان، ۹۶۲)

شاعر در بیتی دیگر ادعا دارد که معنی او از قدرت فهم خواننده در درجات بلندتر واقع شده است. معنی او خرمن ماه باشد و خواننده موری است که از این خرمن خیال دانه ربودن دارد:

معنی از حوصله فهم بلند افتادست خرمن ماه همان دانه‌کشانش مورند

(همان، ۶۳۸)

بیدل در ابیاتی دیگر سبب دشواری شعر خود را در نازکی معناهای آن می‌بیند و به خواننده تأکید می‌کند که برای درک آن تأمل و تفکر به کار ببرد:

غنچه شو، بوی گل طرز کلامم نازک است به تأمل نیست ممکن کس به این انشا رسد
(همان جا)

بی سعی و تأمل نتوان یافت صدایم هس دار که تار نفس نبض سقیم است
(همان، ۲۶۱)

ای غافل از نزاکت معنی، تأملی مه را کسی شناخت که سیر هلال کرد
(همان، ۵۱۳)

مفت غواص تأمل، گهر معنی بکر دفتر بیدل ما خصلت قلمز دارد
(همان، ۴۵۱)

فرستی باید که عبرت گیری از مکتوب ما صفحه آتش زده حرفش شَرَرُنباله است
(همان، ۲۸۷)

نه تنها مضمون‌های بلند و معنی‌های باریک باعث دشوارفهمی شعر بیدل شده‌اند،
کلمه و عبارت‌های نازک نیز رنگ مضمون را دگرگون کرده و آن را به نظر خواننده
بیگانه و ناآشنا ساخته‌اند:

بیدل اشعار من از فهم کسان پوشیده ماند چون عبارت نازک افتد، رنگ مضمون می‌شود
(همان، ۵۷۱)

سبب دیگر دشوارفهمی شعر بیدل، ابتکارات و تصرفات او در زبان است؛ یعنی
مشکلی فکر او به چندی از خصوصیت‌های زبانی آثارش نیز علاقه‌مند است؛ یکی از این
خصوصیت‌ها- چنان‌که شفیع کدکنی و حسن حسینی نوشته‌اند- کاربرد کلمه‌های
مرکب سیرجوزعه (گوناگون جنبه) است. در آثار بیدل، خصوصاً در شعر او، به کلمه‌های
مرکبی دچار آمدن ممکن است که از سه تا چهارتایی، حتی از پنج تا شش تایی کلمه
ساده ساخته شده‌اند. در بزرگ‌ترین مثنوی او، عرفان، ابیاتی را می‌بینیم که یک مصرع
عبارت از یک کلمه است. از این نوع کلمه‌ها سه مثال را ذکر کردن ممکن است:

دی به دیر خیال برهمنی شعله در جیب جست و جوفکنی

با حریفان درد پاسخ داشت قصه عبرت تناسخ داشت

(بیدل دهلوی، ۱۳۴۲: ۳۲۴)

بارش انگیخت ژاله در دامن سنگ برساعر گلاب افکن

(همان، ۳۳۳)

از خدم برگزید فتنه فنی برق در خان و مان دل فکنی

(همان، ۳۳۷)

خواننده‌ای که به آثار شاعر و به اسلوب او آشنا نیست، جزءهای جداگانه این گونه کلمه‌ها را از هم جدا می‌خواند و در نتیجه از این یا آن بیت، معنایی بیرون آورده نمی‌تواند. در نظر بگیریم این بیت شاعر را:

سعی دیرو حرم بهانه ما برد ما را برون ز خانه ما

(بیدل دهلوی، ۱۳۴۱: ۸۷)

فهمیدن این بیت وقتی میسر می‌شود که کلمه‌های «دیر»، «حرم» و «بهانه»، همه، چون یک کلمه مرکب، یکجا خوانده شوند. معنی بیت چنین است: به امید زیارت دیر و حرم از طواف خانه خود، یعنی از نزدیکی جستن به دل خود، محروم مانده‌ایم. مثال دیگر:

بیدل لب آن برگ گل اندام ندارد شهدی که تواند به خیالش مگس افتد

(همان، ۲۰۳)

در این بیت، اگر جزء «اندام» از «گل اندام» جدا شود، مصرع اول چنین معنا می‌دهد: لب آن برگ گل (محبوب)، اندام ندارد؛ یعنی لب آن محبوب شکل و صورت، یا نمود ظاهری ندارد. در این حالت رابطه بین مصرع‌ها کنده می‌شود و معنای عمومی بیت آشکار نمی‌گردد.

باز یک مثال دیگر:

شعله ادراک خاکستر کلاه افتاده است نیست غیر از بال قُمری پنبه مینای سرو

(همان، ۱۰۹۰)

این بیت از غزلی است که چندی از شاعران عصرهای هجدهم تا نوزدهم میلادی، به آن مخمس بسته‌اند. یکی از آن‌ها میرزا عالم‌جان حسرت است که مخمس او در کتاب *میراث ادبی شاعران حصار* (حبیباف، ۱۹۷۴: ۶۵) به طبع رسیده است. مرتب کتاب، مرحوم امیربیک حبیباف، مصرع اول بیت را به این شکل آورده است: «شعله ادراک خاکستر کلاه افتاده است». از این مصرع هیچ‌گونه معنایی بر نمی‌آید. مصرع وقتی معنا می‌دهد که کلمه‌های «خاکستر» و «کلاه» یکجا نوشته شوند؛ یعنی شعله عقل و ادراک (در مقابل آتش عشق) از خاکستر کلاه پوشیده یا خود خاموش و به خاکستر تبدیل شده است. شاعر شعله هنوز خاموش نشده ادراک را به درخت سرو، حالت به خاکستر تبدیل

شدن آن را به قُمری بر سر سرو نشسته تشبیه کرده، سپس هم شعله از خاکستر کلاه پوشیده و هم سرو بر سر قُمری داشته را به مینای پنبه‌دردهان مانند کرده است. وجه ماندنی شعله و سر و مینا، راستی و قدکشیدگی آن‌ها، و سبب مشابهت خاکستر و قُمری و پنبه‌دهان مینا، یکرنگی آن‌هاست. بازهم مثالی دیگر:

رم وحشی‌نگاه من غبارانگیز جولان شد سواد دشت امکان شوخی چشم غزالان شد
(بیدل دهلوی، ۱۳۴۱: ۵۴۸)

شخص به اسلوب شاعر ناآشنا، تعبیر «رم وحشی‌نگاه من» را در شکل «رم وحشی نگاه من» می‌خواند؛ در نتیجه، از عبارت معنای عکس برمی‌آید؛ یعنی چنین معنا می‌دهد که شاعر نگاه خود را به رمیدن آهوان وحشی مانند کرده؛ درحالی که مقصد شاعر توصیف نگاه معشوق است؛ یعنی معشوق من که نگاهش به رمیدن آهوان مانند است، به خرامیدن و جولان زدن شروع کرد. از خرام و جولان او گردوغبار به میان آمد و از این گردوغبار، سواد (مساحت، وسعت) دشت امکان به شوخی چشم غزالان تبدیل شد. به تعبیر دیگر، سواد دشت امکان از گرد جولان معشوق من پیدا شد.

۴. نتیجه‌گیری

در مجموع، چند سببی که درباره علت‌های دشواری فکر بیدل ذکر کردیم، همه سبب‌هایی هستند که به مضمون و محتوا، زبان، و اسلوب آثار او وابسته‌اند. در دایره‌ی ایجادیات شاعر، این سبب‌ها را سبب‌های ابژکتیوی (عینی) گفتن ممکن است. در ردیف سبب‌های مذکور، یک سبب یا یک عامل دیگر نیز موجود است که برخلاف سبب‌های ذکر شده، کاراکنز صرفاً سوپژکتیوی (ذهنی) دارد. این عامل آن است که بیدل در بعضی موردها، اختیاراتاً یا قصداً به بیان دشوار فکر و افاده پیچ‌درپیچ مقصد روی آورده؛ یعنی کوشش کرده است که «غور معنی‌اش دشوار» و «فهم مطلبش مشکل» باشد. او این طرز بیان را ظاهراً با مقصد نشان دادن هنر شاعری‌اش اختیار کرده است. جالب دقت است که او از این مقصد خود، خواننده را بعضاً آگاه نیز کرده است. چنان‌که در بیت زیرین نوشته است، به ایما و اشاره افاده کردن مقصد معنی‌های روشن، سنجیدن فطرت یاران است:

جز امتحان فطرت یاران مراد نیست بی‌پرده معنی‌ای که به ایما نوشته‌ایم
(همان، ۸۶۳)

علاوه بر این، چنان‌که معلوم است، بیدل بزرگ‌ترین نماینده سبک هندی به‌شمار می‌رود. پیچیدگی معنا و دشوارفهمی مضمون از مشخصات اساسی سبک مذکور است. از بس که در زمان بیدل سبک هندی سبک پیشرو و مروج بود، تأثیر آن بر آثار شاعر امری طبیعی است. بیدل در سبک هندی آثار فراوانی به‌وجود آورد و نه تنها برای ساده و عامه‌فهم شدن آن کوشش نکرد، بلکه با اندیشه‌های عمیق، مضمون‌های بلند، معناهای نازک، تعبیرات لطیف، و تشبیه و استعاره‌های نو آن را دشوارتر و پیچیده‌تر کرد. بیهوده نیست که محققان ادبیات فارسی سبک بیدل را اوج سبک هندی و زبان اثرهای او را دشوارترین زبان ادبی تاجیک دانسته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب با کوشش جمعی از فرهیختگان تاجیک به زبان تاجیکی و خط سیریلیک تاجیکی در سال ۱۹۴۰م. در دوشنبه به‌طبع رسیده که مجموعه‌ای تذکره‌گونه است.
۲. منقدان.
۳. منظور میرزا عبدالقادر بیدل است.
۴. به‌معنی عمومی‌گویی.

منابع

- بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۴۱). *کلیات بیدل (غزلیات)*. ج ۱. کابل: مطبعة وزارت معارف.
- ----- (۱۳۴۲). *کلیات بیدل (مثنوی‌ها)*. ج ۳. کابل: مطبعة وزارت معارف.
- حبیباف، امیربیک (۱۹۷۴). *میراث ادبی شاعران حصار*. دوشنبه: عرفان.
- حسینی، حسن (۱۳۶۷). *بیدل، سپهری و سبک هندی*. تهران: سروش.
- خلیلی، خلیل‌الله (۱۳۴۱). «مقدمه بر کلیات ابوالمعانی میرزاعبدالقادر بیدل». در *غزلیات بیدل*. ج ۱. کابل: مطبعة وزارت معارف.
- خوش‌گو، بیندراونداس (۱۹۵۹). *سفینه خوش‌گو*. پتنه: لیبیل لیتهو پریس.
- سرخوش، محمدافضل (۱۹۴۰). *کلمات الشعراء*. لاهور: [بی‌نا].

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). *شاعر آینه‌ها*. تهران: آگاه.
- عینی، صدرالدین (۱۹۴۰). *نمونه‌های ادبیات تاجیک*. استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- ----- (۱۹۵۴). *میرزا عبدالقادر بیدل*. استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- معصومی، ناصرجان (۱۹۶۴). «طغرل و محیط ادبی او». *منتخبات اشعار طغرل*. دوشنبه: عرفان.
- میرزایف، عبدالغنی (۱۹۴۷). *سیدا و مقام او در تاریخ ادبیات تاجیک*. استالین‌آباد: نشریات دولتی تاجیکستان.
- Бертелс, Евгений Эдуардович. История литературы и культуры
- Ирана. – Москва: Издательство восточной литературы, 1988. – С. 352-362.
- Айни, Холида (1956). Бедил и его поэма «Ирфон». – Сталинобод, 1956.